

# اصول، مفقود، ادعای موجود

## هشدار به آخرین ولیعهد

>مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره  
بی اساس باشد ولی میتواند کاملا غیراصولی باشد<

بخش سی ام (۳۰)

## آخرین دفاع..

امیرفیض- حقوقدان

این تحریر سخن بافته از خود ندارد، سخنش از اصول و قانون است

عنوان آخرین دفاع در این سی امین تحریر که امید وارم آخرین تحریر درباره اصول باشد به معنای دفاع از اعلیحضرت نیست؛ زیرا همانطور که در تحریرات مفصل و مشروح آمده و اکنون هم خواهید دید اساسا و برطبق اصول مورد اعتبار تمام جوامع بشری اتهامی متوجه اعلیحضرت نیست که فصل دفاع از آن مفتوح باشد.

عنوان آخرین دفاع، متوجه تطبیق مراتب توضیح شده در تحریرات با اصول و قانون است که از این طریق به حرف آخر و قطع الکلام برسیم.

### شرح یک واقعه مربوط

در سالهای نخست وکالتم بود؛ حدود ۶۰ سال قبل باتفاق آقای دکتر علی سیاسی وکیل با سابقه آن ایام، در جلسه ای درداد گاه کیفری حضور داشتم. موضوع دادرسی اتهامی بود که یادم نیست وکیل شاکی آقای مروستی بود ویا شخص دیگری، برای اینکه ثابت کند که موکل آقای دکتر سیاسی مرتکب آن عملیات شده است، دفاع مفصلی ایراد کرد؛ بنده که پرونده را خوانده بودم، دفاع وکیل شاکی خیلی درمن اثر کرد و فکر کردم که موکل آقای دکتر سیاسی ممکن است محکوم شود هنگام دفاع، آقای دکتر سیاسی به وکیل مدعی گفت اعمالی را که بموکل من نسبت داده اید کلا قبول دارم ولی به دادگاه اعلام کنید که اتهامات اعلام شده از سوی شما منطبق با کدام ماده قانون جزای عمومی است (هیچ عملی جرم شناخته نمیشود مگر قانون جزا صراحتا آنرا جرم شناخته باشد)، (اعلامیه جهانی حقوق بشر همین را میگوید) و بلافاصله دکتر سیاسی از کیفش کتاب حقوق جزا را بیرون آورد و داد بدست وکیل شاکی زیرا آنچه به موکل آقای دکتر سیاسی نسبت داده شده بود جرم شناخته نمیشد.

### اقتباسی از آن رویداد

اکنون پس از ۶۰ سال از همان رویداد در استفاده از آخرین دفاع استفاده میشود و صراحتا اعلام میکنم که

**آنچه در ادعای هشدار به اعلیحضرت رضاشاه دوم منتسب شده است که در کنار اتهامات مشابه از نظر تعداد بسیار ناچیز است، و در راس آنها اظهارات اعلیحضرت نسبت به استقلال کشور که آنرا امری رماتیکی اعلام فرمودند و بیانات نظیر آن کلا جرم نیست که فصل اتهام بر آن استوار شود.**

## **ماهیت دفاع**

بنابر قاعده حقوقی در همه کشورهای جهان و همچنین اقتباس از رویداد محاکمه موکل دکتر علی سیاسی، تکلیف اینکه نظرات اعلیحضرت و حتی عقاید ایشان در رابطه با مراتب عنوان شده در ادعای نامه جرم است از تکالیف و وظائف طراح و نویسنده ادعای نامه (نامه هشدار) است، مع هذا از آنجا که هیچ کس حاضر نیست که مردانه خود را مدعی و مدافع ادعای نامه و پی آمد آن یعنی **محکمه صحرائی و رای دشمنی با موجودیت ایران را علیه اعلیحضرت بر عهده بگیرد** و عاملان مانند موش کور پنهان شده اند الا طراح، طرح نامه هشدار که ایشان از طرح مسائلی که در دفاع از نامه هشدار عنوان کرده اند، و در تحریرات قبلی مورد نقد قرار گرفت سطح دفاعشان پانین و محدود به مسائل حاشیه ای و کمتر در ارتباط به موضوع اصلی بود، و از آن مراتب این برداشت حاصل شد که ایشان برای مسائلی که در این تحریر مطرح خواهد شد ممکن است فاقد صلاحیت شناخته شوند، (دلیل این برداشت در همین تحریر خواهد آمد).

لذا این تحریر تصمیم دارد که خود پیشقدم در اثبات عدم توجه اتهام به کل و جزء اظهارات اعلیحضرت شده و دلایل آنرا ارائه دهد.

## **اعلامیه جهانی حقوق بشر**

◀ نخستین دلیلی که ارائه میگردد اعلامیه جهانی حقوق بشر است که ماده ۱۹ آن میگوید:

**> هر فردی حق آزادی عقیده و بیان دارد این حق، مستلزم آن است که کسی از داشتن عقیده خود بیم و نگرانی نداشته باشد و در کسب و دریافت اطلاعات و انتشار اطلاعات و افکار به تمام وسائل ممکن بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.<**

◀ مونتسکیو در روح القوانین خود میگوید: > هر شخص آزاد است تا بوسیله قلم و یا شفاه هرگونه نظری در هر موردی دارد به روشنی بیان کند.<

◀ در قانون اساسی مشروطه ایران اصل سیزدهم: > هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامه عمومی بنگارد تا هیچ امری از امور در پرده هیچکس مستور نماند.<

◀ در قانون اساسی جمهوری اسلامی ماده بیست و دوم: > هیچکس را نمیتوان بصراف داشتن عقیده ای مورد تعرض قرار داد.<

(آقای هاشمی رفسنجانی نظریه خودشان را ذیل نظریه امام جمعه جاری و ساری کرده است حرف آقای رفسنجانی بعنوان یک نظر اجتماعی اشکالی ندارد بخاطر اینکه طبق قانون اساسی هر کس میتواند نظریه خویش را بدهد .....<

(نظریه حقوق آنان شورای نگهبان)

- ◀ در اسلام آیه ۲۰ سوره زمر آزادی بیان در عبارت زیر: < آنها که به سخنان این و آن گوش میدهند و بهترین را انتخاب میکنند > به آزادی بیان و نظر تعبیر شده است.
- ◀ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۵۰ در ماده دهم حق آزادی بیان و نظرو عقیده را محترم دانسته است.
- ◀ قانون اساسی افغانستان در مواد ۱۵ و ۲۴ حق آزادی بیان را بدون حق آزادی عقیده پذیرفته است.

### استفاده از اصول فوق

استفاده از اصول فوق؛ بدین سبب در این تحریر لازم شد که قبول کنیم آزادی نظر و بیان و عقیده از اصول بنیادی است که بشریت آنرا قبول کرده است، و انسان ها نمیتوانند به اعتبار اظهار نظر اشخاص در هر مورد و باوری که باشد محکمه صحرایی برای صاحب نظر تشکیل دهد تنها در قوانین کشورهای اسلامی اصل آزادی عقیده را به آزادی عقیده در دین تسری نداده و مورد تانید قرار نگرفته است.

ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ناظر است بر اینکه: < هر شخص متهم به جرم کیفری سزاوار و محقق است تا زمان احراز و اثبات جرم در برابر قانون در محکمه علنی که تمام حقوق وی در دفاع از خویش تضمین شده باشد بیگناه تلقی میشود.

یعنی کسی که متهم به عمل غیر قانونی است؛ (عملی که صراحتاً قانون آنرا جرم شناخته است = عمل نه نظر و بیان و عقیده) بیگناه شناخته میشود تا زمان احراز و اثبات جرم در محکمه علنی با تمام حقوق قانونی برای دفاع.

یعنی با آنکه اظهار نظر و بیان عقیده جرم نیست یعنی اصلاً قابل ارجاع به دادگاه هم نیست ولی کسی که متهم به جرم قانونی است مجرم شناخته نمیشود مگر با انجام محاکمه ای و رعایت حقوق قانونی متهم.

**معنای این صراحت این است که افراد نمیتوانند خودشان تشکیل محکمه صحرایی بدهند و هرگونه حکمی که بنحوی به اعتبار اشخاص لطمه میزند صادر کنند یعنی در تطبیق مورد ادعای نامه هشدار و پی آمد های آن صرف نظر از اینکه اتهامات متوجه اعلیحضرت جرم نیست، نحوه عمل مدعیان ایشان هم بدور از روابط حقوقی انسانی و برعکس بسیار شبیه به محکمه شرعی اسلامی است.**

### جرم و نظر

جرم عملی است که قانون آنرا جرم شناخته باشد؛ ولی نظر که مورد توجه این تحریر است و اعلامیه جهانی حقوق بشر و مستندات قانونی ارایه شده را دربر میگیرد؛ عبارت از احساس متبلور و مترکم انسان است، که بصورت فکر و سپس بیان آن فکر و یا نوشته منعکس میشود. تمام تحولات زندگی بشر از اقتصاد و سیاست و غیره نگاه کنیم از مجرای احساس و نیاز و عبور از مسیر تفکر و نظر و بیان و یا تحریر به منصفه ظهور رسیده است، بنابراین ممنوعیت نظرو بیان یعنی قطع ادامه تحولات بشری.

جان استوارت میل آزادی بیان و نظر را گل سرسبد تمام آزادیها و تبلور خارجی و مظهر بیرونی قضاوت‌های ذهنی و عقلانی ما میدانسته است.

از اعلیحضرت بیانی است در رابطه با اظهارات جان استوارت میل که میفرمایند:

**<قدرت و اعتبار جوامع دمکراتیک بر دو بال آزادی بیان و عدالت بنا شده است>**

### **اشاراتی به نظرات اعلیحضرت بطور کلی**

از نظر حقوقی دفاع بیشتری ضرور نیست زیرا تمام فرمایشاتی که اعلیحضرت در سالهای بعد از ۱۳۶۵ فرموده اند و بخش ناچیزی از آن در ادعای هشدار عنوان شده و مسائل بسیار مهم تر از آنها هم وجود دارد که طراح و منشی طرح ادعای هشدار بر آن آگاهی نداشته اند و در هر مورد هم مورد اعتراض و انتقاد سنگر و تحریرات قرار گرفته است؛ در حالی که جرم نیست نقد و فصل و تعلق سخن به آن زیاده کاری است ولی وقتی بنده نوعی مواجه میشوم با اظهاری که آقای فراستی نوشته اند:

**شگفت که میفرمایند (مقصودشان بنده است) اظهارات اعلیحضرت در باب فدراتیو و یا تقسیم قدرت و امثال آنها بعنوان یک شهروند در کلاس آزادی بیان شناخته میشود و مشمول اتهام و خیانت به کشور محسوب نمیگردد.**

تحریر، مکلف میشود که تنها قناعت به ارائه اصول قانونی نکند، بلکه مطابق طبع و ذوق و ظرفیت طرف، مسئله را مطرح سازد که گفته اند:

سخن بر مزاج مستمع گوی اگر خواهی که دارد باتومیلی

اکنون با رضایت آقای احمد فراستی (مامور امنیتی پیشین) پاسخی که در ابتدای تحریر وعده آن داده شده عرض میشود:

**شگفت بر شما آقای فراستی که با وجود کار اطلاعاتی در ایران و سی و چند سال اقامت در خارجه هنوز به ابتدائی ترین مراتب حقوق انسانی آگاه نیستید و اصرار دارید که اظهار نظر اشخاص نسبت به فدراتیو و یا تقسیم قدرت و اختیار سکوت در مقابل ادعای دیگران را اتهام محکومیت دشمنی با موجودیت ایران به صاحب نظر بدهید.**

### **بفرمائید در این سایه قدری قدم بزنیم**

از قدیم دوطرز فکر و یا نظریه در مورد مملکت داری وجود داشته است عده ای از جامعه شناسان که اخیراً نظریه آنها به فراگیری روی آورده عقیده دارند که برای حفظ استقلال و وحدت ملی و هماهنگی ملت لازم است که قدرت مرکزی بین ایالات کشور تقسیم شود و ایالت کشور دارای بودجه و مجلس تصمیم گیری و حتی نیروی محلی باشند؛ اعلیحضرت از این فکر و نظریه میفرمایند و شورای تجزیه طلبان هم بر همین اساس شکل گرفته است؛ و آنجا که سوگند سلطنت پادشاه مقید گردیده که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال نماید، تقسیم قدرت بین استانها و یا اداره مملکت بصورت فدراتیو بنظر اعلیحضرت انتخاب طریقی است که تامین کننده سوگند سلطنت است!]

◀ تنها اعلیحضرت و شورای ایشان نیست که از فکر و عقیده سیاسی تقسیم قدرت و فدراتیو کردن کشور حمایت میکنند؛ اتفاقاً جمهوری اسلامی هم راه برون رفت از مشکلات اقتصادی و سیاسی را همین تقسیم قدرت میداند به این سند نگاه کنیم:

در آبان ماه سال ۱۳۹۱ مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی گزارش مفصلی برای رفع موانع توسعه کشور به مجلس داده است که در بخشی از آن گزارش آمده است:

«علت نارسایی و عدم موفقیت برنامه های اقتصادی و عمرانی کشور تمرکز نظام معرفی شده است و برای رفع این مشکل و کارسازی و فراگیری عمرانی، تمرکز زدایی پی در پی توصیه شده است که از دو طریق یکی تفویض اختیار و دوم برپایی دولت های تمام عیار و منطقه ای شامل قوه مجریه و قوه مقننه و شهرداری های محلی که نظام این کشور را در چشم انداز به سمت نظام فدرالی نزدیک میکند و نظام و برنامه ریزی فعلی به مرور زمان کنار گذاشته میشود و به مناطق استانها و شهرستان ها و شهرداریها محول میشود.»

در گزارش آمده است: «مرکز پژوهشهای مجلس در حالی پیشنهاد تشکیل نظام فئودالی و تفویض اختیار و برپایی دولت های تمام عیار منطقه ای و محلی در نظام کشور میدهد که پیش تر از آن بارها از سوی محسن رضائی کاندیدای ریاست جمهوری دهم و دبیر تشخیص مصلحت نظام مطرح شده است»

◀ در نهم آبان ماه سال جاری برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران فراکسیون مناطق ترک زبان ایران در مجلس اسلامی با ۱۰۰ عضو تشکیل شد و آقای پزشکیان به ریاست آن انتخاب و کمیسیون هائی نیز بوجود آمد و هدف آن آنطور که اعلام شده حفاظت از منافع کشور و تقویب وحدت ملی و توسعه اقتصادی متوازن و حرکت بسوی آنهاست (تو خود حدیث مفصل بخوان از آن مجمل و مقایسه با مانیفست پیشه وری هم مقابل همه ماست).

◀ خیلی از گروه های فعال سیاسی که هم خود را سخت بدنبال ناسیونالیستی و استقلال و تمامیت ارضی کشور معرفی میکنند مانند سربازان آئین پادشاهی از پیروان تقسیم قدرت و اقتدار مالی و قانونی استانها هستند.

## نظریه مقابل

در مقابل نظریه فدراتیو و تقسیم قدرت، کسانی از جمله اینجانب که فدراتیو و یا تقسیم قدرت و یا ایجاد نیروی نظامی مستقل برای استانهای کشور را سبب تجزیه و از بین رفتن استقلال و تمامیت ارضی میدانند، نسبت به هر نوع حرکتی که احتمالاً به تجزیه کشور ختم شود سخت نگرانند و اعتراضات خودشان را توأم با حساسیت نشان میدهند؛ این گروه به ملاحظه تجربه های سیاسی مانند استقلال طلبی شیخ محمد خیابانی و پیشه وری که از انجمنهای ایالتی سربلند کردند و خواهان خود مختاری و تجزیه کشور شدند و همچنین قاضی محمد در کردستان و نهضت جنوب برادران قشقائی و خزعل و سرهنگ محمد تقی پسیان و امثالهم که خواستار تجزیه و جدائی از کشور بودند و همچنین سیاست آمریکا و اسرائیل که دقیقاً روی تجزیه کشورهای خاورمیانه تنظیم شده را در نظر میآورند و نمیتوانند از بد بینی نسبت به فعالیت تجزیه طلبان بکاهند.

## به اسناد زیر نگاه کنیم

۱. <مجله نیروهای مسلح آمریکا وابسته به پنتاگون در مقاله ای بقلم رالف پترس با عنوان مرزهای خونین در تاریخ ۲۷ ماه می ۲۰۱۲ نوشت:

**استقرار دمکراسی در جهان بدون تغییر مرزهای کشورهای خاورمیانه امکان پذیر نیست.** نویسنده مقاله که یکی از استراتژیست های مشهور است؛ تأیید دارد که **<برای گسترش و از میان برداشتن ریشه های تروریسم باید در مرزهای خاورمیانه بازنگری و تغییر کند.>**

۲. در تاریخ بیست و نهم شهریورماه سال جاری مصطفی هجری رئیس حزب دمکرات کردستان ایران گفت: <پیشمرگان کرد با جمهوری اسلامی وارد نبرد شده اند، او خواهان خود مختاری است و هم اکنون میخواهد که پیشمرگان کرد مسلحانه در جامعه سیاسی کردستان حضور داشته باشند. (مصاحبه بابی بی سی).>

اینها و موارد عدیده بسیاری دیگر دلیلی است برای گروه دوم که سخت با نظر گروه اول مخالف باشند و هستند و به نظر گروه اول اعتراض میکنند و برعکس آنها همینطور است یعنی گروه اول هم با گروه دوم سخت مخالفند و آنجا که اعلیحضرت فرمودند اند <هرکس با عقاید من مخالف است من با او کاری ندارم> مفهوم و علت ظهور چنین فکری تضاد عقاید ایشان با عقاید افراد گروه دوم است.

مرحله تضاد و برخورد عقاید گرچه باید در مسیر ملاحظات ادبی و نزاکت های سیاسی حرکت کند ولی انحرافات پیدا میکند و واژه هائی که متناسب با موضوع نیست به میدان مصرف میآید مانند خانن که متاسفانه مثل نقل و نبات در جامعه سیاسی ما رواج دارد.

## واژه خانن در ادبیات سیاسی ما

عنوان خانن که افراد یک گروه به گروه مخالف میدهند معنایش مخالفت به آرمان ها و عقایدی است که طرف دارد؛ چرا که خیانت صفت فاعلی است و نیاز به اسم فاعل دارد و در برخورد، نظرات استفاده از واژه خانن مترادف با عقیده مقابل میشود. حزب توده در سالهائی که فعالیت مشهود داشت بهر مخالف حزب توده، عنوان خانن به ایران میداد؛ که مقصودشان خانن به ایدئولوژی حزب بود- دکتر بقائی هم در مجلس گفت: <خانن کسی است که دو کلمه حرف یکجور نمیزند> صفت خانن در این جمله متوجه کسی است که متلون است نه اینکه خانن به کشور است.

## خاطره ای از خانن

بنده خاطره ای از یکی از افراد فعال حزب توده دارم که در کتاب خاطرات وکیل دربار به بمناسبتی به آن اشاره شده است.

بعد از شورش ۵۷ در منچستر انگلستان میهمان او بودم سر میز نهار دختر خردسال او که از مادرش کمی ناراحتی یافت به مادرش با پر خاش گفت خانن، خانن، من به دوستم گفتم این بچه معنای خانن را که نمیداند؛ خندید گفت ما بجای فحش از کلمه خانن استفاده میکنیم و این بچه هم یاد گرفته است.

مقصود از این مختصر این است که اظهار نظرهای مخالف نظردیگران و یا حتی اظهار نظرهای مخالف با نصوص و قانون به هیچوجه به مفهوم خیانت به ایران تا چه رسد به دشمنی با موجودیت ایران نمیشود

## واکنش نسبت به رمانتیک‌ی استقلال

یادم هست هنگامیکه اعلیحضرت در مصاحبه ای فرمودند استقلال امری رمانتیک‌ی است فریادم درآمد و نوشتم «**اعلیحضرت اگر نجات نمیدهید غرق نفرمائید**»؛ در حالیکه حقوقدانان مشهوری هستند که عقیده دارند کشورها با عضویت در سازمان ملل متحد و تبعیت از قطعنامه های شورای امنیت خاصه مواد ۳۲ و ۳۳ حقیقت استقلال کشورها را تبدیل به استقلال فانتزی کرده است.

ولی برای کسانی که تربیت های سیاسی قدیمی دارند صحبت های ناهنجار از استقلال و تمامیت ارضی غیر قابل تحمل است، تقریباً میتوان گفت که سی سال است سنگر و بعد هم تحریرات در مقابل نظرات تجزیه طلبی و یا کم التفاتی به استقلال کشور ایستاده است؛ ولی مخالفت با نظر و عقیده در هر مرحله ای که باشد نمیتواند عنوان خیانت به ایران و یا دشمنی با موجودیت ایران بخود بگیرد، خیانت ناظر به عمل است و عمل ناظر بر قصد و اراده سالم و قصد، ناظر بر سوء نیت است.

امید وارم این آخرین دفاع برای طراح نامه هشدار و طرفداران آن کافی و جامع باشد. البته اگر حسن نیت باشد.

این کتابت که به افکار شما تقدیم است موجی است از حقیقت، کاندرا روایت آمده است